



## بررسی فقهی وظیفه‌مندی والدین در تربیت اعتقادی کودک با تأکید بر اهداف و شاخصه‌ها

مجتبی الهی خراسانی (نویسنده مسئول)\*

عادله سادات\*\*

### چکیده

«تربیت اعتقادی» به عنوان شکل‌دهنده هویت ایمانی، در تمام شئون زندگی آدمی از جمله اعمال فردی و روابط اجتماعی، خصلت‌های روحی و روانی و... خود را نشان می‌دهد. تربیت فرزندان در سنین کودکی دارای ارزش و اهمیت خاصی است و کودکان در این دوران نوعاً با پدر و مادر مانوس و روحیه‌پذیری بیشتری دارند. بنابراین قبل از آنکه مجموعه‌های فرهنگی دشمنان اسلام، کودکان ما را با اعتقادات پوچ و عقاید واهی گمراه کنند، باید در سنین کودکی عقاید ناب اسلام را به آنان تزریق کرد. این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که اهداف و شاخصه‌های تربیت اعتقادی، چه وظایفی را بر دوش والدین نسبت به کودکان مقرر می‌کند؟ این مقاله به روش توصیفی، تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، تلاش دارد تا با ترسیم اهداف و شاخصه‌های تربیت اعتقادی کودکان، معلوم سازد که وظایف والدین باید معطوف به چه اهداف و دارای چه اصول و رویکردهایی باشد. با توجه به متون فقهی، والدین با آگاهی لازم و صحیح در باب اصول دین من جمله توحید که محور اصلی اعتقادات به شمار می‌رود و یا با آشنایی از زندگی اولیای دین، بزرگان و شخصیت‌های اسلامی و بهره‌وری از تجارب آن‌ها در زندگی، می‌توانند کودک را در جهت موحد شدن، اخلاص قلبی، رسیدن به یقین و... یاری کنند.

**کلیدواژه‌ها:** وظیفه والدین، تربیت اعتقادی کودک، شاخصه، هدف، فقه تربیتی، تربیت کودک.

\* استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه مشهد؛ استادیار مرکز تخصصی آخوند خراسانی (وابسته به دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام)

mojtaba.elahi.khorasani@gmail.com

\*\* دانش‌پژوه دکتری فقه و معارف اسلامی (گرایش کلام)، جامعه المصطفی العالمیه خراسان / ad. Sadat 69@gmail.com

«تربیت اعتقادی» مهم‌ترین بخش نظام جامع تربیتی اسلام است که در آن اصول اعتقادات اسلام، یعنی باور به خداوند، پیامبران، امامت و معاد به متری منتقل می‌شود. در این بین، اعتقاد به وجود خداوند اصل و بنیاد دیگر باورها به شمار می‌رود. لذا اعتقادات از عمیق‌ترین نیازهای انسان بوده که سبک زندگی را برای او مشخص می‌کند. بهترین زمان نیز برای نهاده‌سازی این نیاز، دوران کودکی است چرا که در این مرحله از زندگی، کودک در مرحله یادگیری کامل از الگوها و اطرافیان می‌باشد و لذا نباید در رساندن عقاید ناب اسلامی به کودک، تعلل و کوتاهی کرد، بلکه با دقت و تلاش فراوان از همان ابتدای تولد، باید اقدام به آموزش عقاید کرد تا کودک در برابر هجده‌های فرهنگی دشمنان اسلام علیه اعتقادات ناب اسلامی، به خوبی واکسینه شده و عقاید باطل دشمنان اسلام را شناسایی نماید. لذا والدین نقش بسیار مهمی را در تربیت اعتقادی کودک بر عهده دارند که با توجه به اهداف و شاخصه‌های تربیت اعتقادی، به خوبی می‌توان وظایف والدین را بر اساس ادله عقلی و نقلی و دلایل دیگری اثبات کرد.

باید گفت در زمینه اهداف و شاخصه‌های تربیت اعتقادی، شماری مقاله و کتاب نوشته شده است؛ «تربیت اعتقادی و شاخص‌های آن» از ابوالفضل ساجدی و «تأملی در هدف تربیت اعتقادی» از دکتر محمد داوودی که اهداف تربیت اعتقادی را بر اساس آموزه‌های اسلامی بررسی می‌کند، از این شمارند؛ اما آنچه این مقاله را نو و جدید می‌سازد آن است که در هیچ مقاله یا کتابی وظایف والدین بر اساس اهداف و شاخصه‌ها بیان نشده است.



## ۱. مفهوم‌شناسی

### ۱.۱. تربیت اعتقادی

#### ۱.۱.۱. مفهوم تربیت

ابن فارس، تربیت را از ماده «ربو» به معنای رشد و نمو و علو معنا کرده است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۸۳/۲) و در جای دیگر آمده، تربیت مصدر باب تفعیل از ریشه «رَبَوَ» به معنای زیاد کردن، رشد دادن یا فراهم کردن وسیله رشد می‌باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۴/۳۰۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/۳۴۰) در کتاب «العین»، تربیت را به معنای تغذیه کردن معنا کرده است. (فراهیدی، ۱۳۶۷: ۲۸۳)

شهید مطهری در تعریف «تربیت» می‌فرماید: تربیت به معنای پرورش دادن است؛ به این معنا که استعدادهای درونی‌یی را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت درآورده و پرورش دهیم. (مطهری، بی‌تا: ۵۷)

#### ۱.۱.۲. مفهوم اعتقاد

اعتقاد از ریشه «عقد» و مصدر باب افتعال بوده و اعتقد به معنای سخت و شدید می‌باشد. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱/۱۴۰) به در دل گرفتن، گرویدن، یقین کردن، تصدیق کردن، عقد قلب و دل بر چیزی بستن و بدان ایمان آوردن، همچنین در معنای مشهور به تصدیق جزئی ذهن نیز اطلاق می‌شود. (دهخدا، ۱۳۸۸: ۷/۱۹۴۲)

#### ۱.۱.۳. مفهوم تربیت اعتقادی

منظور از «تربیت اعتقادی» همه اقدام‌هایی است که برای انتقال اطلاعات و بینش‌افزایی و نیز ایجاد گرایش و شکل‌دهی باور و پذیرش قلبی در مرتبّی، در حوزه اعتقادات صورت گرفته تا نظام باورها، اقتناع فکری و پذیرش قلبی و التزام درونی مرتبّی را شکل دهد.





با این تعریف، «تربیت اعتقادی» مفاهیمی همچون «آموزش عقاید» و «باورمندسازی» را در بر می‌گیرد و از نظر محتوای تربیتی از «تربیت عبادی» و «تربیت اخلاقی» جدا می‌شود؛ به این صورت که «تربیت اعتقادی» به شکل‌دهی بینش دینی و نظام باورهای متربی توجه دارد، در حالی که هدف «تربیت عبادی»، ایجاد روحیه تعبد و اطاعت در مناسک، عبادات و اوامر و نواهی الاهی است و «تربیت اخلاقی» به پرورش اخلاق و آداب متربی، همت می‌گمارد. (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۲: ۴۹)

لذا بر اساس آنچه گفته شد، تربیت اعتقادی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «فرایندی که به ایجاد و تعمیق باورهای اعتقادی اسلام یعنی باور به وجود خداوند، پیامبران، امامت و معاد در مخاطبان و شکوفایی و به کمال رساندن آن‌ها می‌انجامد». (همان: ۹۲)

در منابع فقهی، به تربیت اعتقادی فرزندان و وظایف والدین توجه شده است. بدین صورت که صیانت فرزند از آنچه موجب فساد اخلاق و عقیده‌اش می‌شود، واجب است. و باید نسبت به جلوگیری از فروافتادن فرزند در ورطه خسران، فساد و معاصی مواظبت نمود و وی را از گناهان منع کرد و به اخلاق و آداب نیکو عادت داد. (همان: ۵۰)

#### ۱.۱.۴. مفهوم شاخص

شاخص در لغت به معنای برآمده، فرد ممتاز، نمودار و نماینده، علامت و مشخص‌کننده آورده شده است. در واقع می‌توان گفت که شاخص، علامتی است که مسیر را مشخص و ما را در دستیابی به هدف کمک می‌کند. یا به عبارتی، می‌توان گفت که شاخص به معنای سنجه‌ها، معیارها و نشانه‌هایی هست که میزان موفقیت مربی، متربی و سایر عوامل تربیتی را به ما نشان می‌دهد. (ساجدی، ۱۳۹۱: ۵۶)

## ۱. ۱. ۵. وظیفه والدین

«تکلیف» از کلفت به معنای مشقت، زحمت و مسئولیت است (فراهیدی، بی تا: ۳۷۲/۵) و در اصطلاح، خطاب شارع به انجام دادن یا ترک کاری و یا تخییر بین آن دو است. (هاشمی شاهرودی، بی تا: ۲)

## ۲. والدین و تربیت اعتقادی

خانواده اولین نهادی است که کودک در آن پرورش می‌یابد و پدر و مادر اولین مربیان و معلمان فرزند می‌باشند. لذا والدین وظایف مهمی را در تربیت کودک بر عهده دارند (غروی، ۱۳۸۵: ۲۶)، مخصوصاً اینکه اگر تربیت، مربوط به اعتقادات کودک باشد که پایه و اساس تفکرات او و شاکله شخصیتی او را تشکیل می‌دهد. قرآن کریم می‌فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ». (تحریم، ۶)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها هستند، نگه دارید.

با توجه به ابتدای آیه شریفه، یعنی عبارت «یا ایها الذین آمنوا» روشن می‌گردد که خطاب آیه، همه مکلفان اعم از زنان و مردان، حاضران و معدومان و مؤمنان و غیرمؤمنان را شامل می‌شود، لذا خطاب آیه عام بوده و شامل هم پدر و هم مادر می‌شود. (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۲: ۵۱)

در ادامه آیه، کلمه «قوا» فعل امر از مصدر «وقایه» آمده (اسعدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۹۵) که در لغت به معنای حفظ و منع بوده (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵/۱۴۰۱) و در اصطلاح قرآنی نیز به همان معنای لغوی به کار رفته است. (راغب، ۱۴۱۲: ۵۳۰)

روشن است که از صیغه امر الزام و وجوب فهمیده می‌شود، لذا بر والدین واجب است که هم خویش را از افتادن در آتش دوزخ حفظ کنند و هم مانع افتادن اهل خویش در آتش دوزخ





شوند. صیانت از خود و صیانت از اهل، ماهیتاً هستند، زیرا معنای صیانت خود از موجبات آتش، انجام واجبات الهی و ترک محرمات است، اما صیانت اهل خویش از موجبات آتش، به این معنا است که فرد زمینه انجام واجبات و ترک محرمات را برای اهل خویش فراهم نموده و برای اینکه اهل او نیز به فعل واجبات و ترک محرمات همت گمارند، به آموزش‌ها و اقدامات تربیتی بپردازد. این اقدامات، می‌تواند در حوزه تغییر شناخت و آگاهی باشد و یا در حوزه تغییر امیال و گرایش‌ها و یا تغییر رفتارها. آنچه روشن است این است که آگاهی‌بخشی در صدر روش‌های تربیتی جای دارد. و از آنجایی که تربیت اعتقادی با آموزش و آگاهی‌بخشی نسبت به مسائل اعتقادی و نیز ایجاد میل، کشش و عقد قلبی و تعمیق دانسته‌ها و باورها همراه است، شامل اطلاق آیه می‌شود (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۲: ۵۱)

### ۳. اهداف تربیت اعتقادی

رأس هرم اصول اعتقادی، اعتقاد به توحید است، چرا که توحید، هم میوه درونی‌سازی ارزش‌های اعتقادی است، هم شیوه و هدف درونی‌سازی آن‌ها. کاری از نظر اسلام ارزشمند و قابل قبول است که نیت و انگیزه الهی را دارا باشد، انسان را به خداوند متعال نزدیک سازد. لذا ارزش سایر ارزش‌های اعتقادی نیز به ارزش توحیدباوری بر می‌گردد. معادباوری نیز با همه اهمیت و تأثیر بی‌ظیری که در به دست آوردن قلب سلیم دارد، از ثمره کلمه طیبه توحید شمرده می‌شود (ساجدی و خطیبی، ۱۳۹۱: ۳۵)

قرآن کریم می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ». (ابراهیم، ۲۴)

آیا ندیدی چگونه خداوند «کلمه طیبه» (و گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت، و شاخه آن در آسمان است؟

به فرمایش علامه طباطبائی، مقصود از کلمه طیبه که به درخت طیب تشبیه شده و این چنین صفاتی را داراست، عبارت است از عقاید حقی که که ریشه‌اش در اعماق قلب و در



نهاد بشر جای دارد (طباطبایی، ۱۳۶۷: ۱۲/۶۹)، زیرا خداوند متعال در خلال همین آیات، به عنوان نتیجه‌گیری از مثل‌ها می‌فرماید: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَةِ...» (ابراهیم، ۲۷)

خداوند کسانی را که ایمان آوردند، به خاطر گفتار و اعتقاد ثابتشان، استوار می‌دارد؛ هم در این جهان، و هم در سرای دیگر.

مقصود از «قول ثابت» هم در این آیه بیان «کلمه» است، البته نه هر کلمه‌ای که لفظ باشد، بلکه کلمه از این جهت که بر اساس اعتقاد و عزم راسخی استوار بوده و صاحبش پای آن ایستاده و در عمل از آن منحرف نمی‌گردد (ساجدی و خطیبی، ۱۳۹۱: ۳۵) از مهم‌ترین اهداف تربیت اسلامی، رساندن انسان به کمال مطلوب است. (هاشمی: ۱۳۸۸)

علامه طباطبایی قدس سره هدف از حیات آدمی را کمال و والاترین مرتبه کمال را عبودیت خداوند ذکر می‌کند. عبودیت در واقع، تجلی توحیدباوری در ذات، صفات و افعال آدمی می‌باشد که بر قله ارزش‌ها ایستاده است. ولایت‌مداری نیز گرچه در قله است، اما در واقع، تجلی قلبی توحیدمحوری است، به این بیان که اگر انسان موحد شد و افعال و اعمالش موحدانه شد، آن‌گاه است که اگر مولی بگوید از پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام اطاعت کن، بدون چون و چرا پیروی می‌کند و الا توحیدباوری او زیر سؤال خواهد رفت. (ساجدی و خطیبی، ۱۳۹۱: ۳۷)

تربیت اعتقادی باید به گونه‌ای باشد که بتواند نگرش فرد را نسبت به خود، هستی، غایت خلقت و ماورای طبیعت منطقی و قابل دفاع عقلانی معنادار کرده و به رفتارهای او جهت دهد. لذا می‌توان گفت که هدف کلان تربیت اعتقادی، درک عقلی گزاره‌های اعتقادی و ایمان و اعتقاد قلبی به آموزه‌های دینی بر پایه عقل و منطق می‌باشد. البته می‌توان والاترین هدف اعتقادی را یقین به عقاید اسلامی و معارف توحیدی دانست چرا که ایمان دارای مراتب است و والاترین مرتبه ایمان یقین است. (ساجدی و خطیبی، ۱۳۹۱: ۳۷)



## ۴. شاخصه‌های تربیت اعتقادی

### ۴.۱. شاخص بینشی

شاخصه نخست تربیت اعتقادی، بینش است؛ بدین معنا که متربی باید شناخت کافی درباره آموزه‌های بنیادین، مانند خدا، صفات خدا، نبوت، امامت و معاد داشته باشد، زیرا بدون شناخت، ایمان و اعتقادی نیز حاصل نخواهد شد و اگر حاصل شود، تقلیدی خواهد بود و پایدار نیست و با اندک چالشی از میان خواهد رفت. (ساجدی و خطیبی، ۱۳۹۱: ۱۲۱)

شاخص‌های تربیت اعتقادی در حیطه بینشی، شاخص‌هایی هستند که در حوزه شناختی و بینشی مسائل مربوط به اعتقادات قرار دارند و از نظر تربیتی، با اهمیت هستند. اگر والدین و به طور کلی مربیان، واجد این شاخص‌های اعتقادی باشند، در زمینه تربیت مربیان و کودکانشان پیشرفت متعادل و متوازن خواهند داشت، چرا که تقویت بینش و بصیرت دینی بر رفتار و عملکرد انسان اثر می‌گذارد و در پی اصلاح عقیده، رفتار نیز درست می‌شود.

البته باید گفت که آنچه محور و مقدم بر تمام اصول عقاید می‌باشد، توحید است که توجه ویژه عوامل تربیتی به مبانی هستی‌شناختی و جهان‌شناختی اسلام و اجتناب از نگاه استقلالی به عالم و امکانات دنیوی با توجه به مقدمی بودن آن‌ها برای قرب الهی در همه مراحل و ساحت‌های تربیتی به‌خصوص در تربیت اعتقادی را می‌طلبد.

بحث کردن در مورد هر یک از نمونه‌های این شاخصه مفصل بوده و در این مقاله گنجانده نمی‌شود، لذا ما به طور کلی درباره شاخصه بینش و معرفت بحث می‌کنیم.

بر اساس سیره و رهنمودهای معصومان علیهم‌السلام تربیت اعتقادی از هنگام تولد شروع شده، تربیت در دوره کودکی پایه و اساس دوره‌های دیگر خواهد بود. امام علی علیه‌السلام فرموده‌اند: «العلم من الصغر كالنقش فی الحجر»؛ یادگیری و آموزش در خردسالی بسان کندن نقش روی سنگ پایدار است.



اما موفقیت تربیت اعتقادی، با همه تقدس و والایی آن، در گرو آگاهی و بینش درست از روش‌های آموزشی متناسب در حیطه توحید و نبوت، امامت و معاد، می‌باشد. به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام: «ما مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَأَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ»؛ هیچ حرکتی نیست مگر اینکه انسان در به انجام رساندن آن نیاز به شناخت و آگاهی دارد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةَ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا»؛ کسی که بدون بصیرت دست به انجام کاری می‌زند، مانند رونده در بیراهه‌ای است که هرچه سرعتش بیشتر باشد از مقصد دورتر خواهد شد.

با توجه به توضیحاتی که در باب شاخص بینشی ارائه شد، باید دید که فقه چه وظایفی را بر عهده والدین در جهت تربیت اعتقادی کودکان قرار می‌دهد؟

تعلیم و آگاهی بخشی نسبت به خود، خداوند متعال و جهان خلقت: یکی از وظایف مهمی که والدین محترم نسبت به تربیت کودکانشان بر عهده دارند تعلیم و آگاهی دادن آن‌ها نسبت به خلقت خویش، جهان پیرامونشان و خداوند متعال به عنوان خالق هستی است. برای انجام چنین تکلیف مهمی راه‌ها و روش‌های بسیاری وجود دارد که این مقاله گنجایش بیان این موارد را ندارد.

یکی از قواعد فقهی که می‌تواند در ما نحن فیه مفید فایده قرار بگیرد و به اثبات چنین تکلیفی بر والدین بپردازد، قاعده ارشاد جاهل است که ظاهراً مشهور فقها آن را یک قاعده فقهی دانسته و در ضمن بحث‌های خود از آن به عنوان قاعده فقهی تعبیر کرده‌اند. (سلگی و گلی شیردار، ۱۴۰۰: ۲)

#### ۴.۲. دلیل عقلی

قاعده ارشاد جاهل: در لغت، رشد را هدایت یافتن و ارشاد را هدایت کردن معنا کرده‌اند. (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/ ۵۰) تعدادی از لغویون رُشد را هدایت در امور دنیوی و اخروی معنا کرده‌اند (زبیدی، ۱۴۱۴: ۴/ ۴۵۳)



معنای ارشاد در فقه بیشتر با ترکیب «ارشاد جاهل» به کار رفته است و به معانی راهنمایی کردن، تعلیم دادن و اعلام کردن است، به طوری که گاهی تعبیر به «اعلام جاهل» نیز می‌شود که مقصود از هر دو تعلیم دادن و مطلع کردن جاهل نسبت به حکم و موضوع شرعی می‌باشد. (سلگی و گلی شیردار، ۱۴۰۰: ۲)

جاهل: اهل لغت، جاهل را نقیض علم دانسته‌اند و فرمودند: جهاله به این معناست که کاری را بدون علم انجام می‌دهد. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳/۳۹۰)

قاعده ارشاد جاهل به عنوان یک قاعده فقهی عامّ در ابواب فقهی جریان دارد. برخی از قواعد یک شمول و سریانی در ابواب فقه دارد مثل «لا حرج» و «لا ضرر». قاعده ارشاد جاهل از این نوع قواعد است که می‌توان آن را در جاهای مختلفی جریان داد؛ چون جاهل به حکم، شامل همه ابواب فقهی شده و جاهل به موضوع همه موضوعات را در بر می‌گیرد (سلگی و گلی شیردار، ۱۴۰۰: ۳)

#### ۴.۳. دلیل نقلی

آیه نفر: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ». (توبه: ۱۲۲)

شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند، چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت بسوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند، و خودداری کنند!

آیه «نفر»، یکی از صریح‌ترین آیات در وجوب تعلیم جاهل می‌باشد. نفر با توجه به کاربردهای آن در قرآن به معنای «کنده شدن از چیزی به چیز دیگر و یا از جایی به جای دیگر» است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۱۷)

«نفر» یا برای جهاد و قتال فی سبیل الله به کار می‌رود و یا برای جهاد علمی و تفقه در دین. آنچه از ظاهر آیه مشخص است، «نفر» برای تفقه است، نه برای قتال و هدف از این تفقه نیز باید ارشاد قوم و تعلیم علماء به جهال باشد بنابراین، آیه فوق بر وجوب تعلیم احکام به کسانی که جهل دارند دلالت داشته و غایت این وجوب هم انذار و ارشاد ذکر شده است. (سلگی و گلی شیردار، ۱۴۰۰: ۴)

آیت الله مکارم شیرازی می‌فرماید: «این آیه را به هر تفسیری که بگیریم هم وجوب فراگیری علم را می‌توان از آیه فهمید و هم تعلیم دادن به دیگران را، و تأکید بر این دو واجب، دلیل روشنی بر امکان و لزوم مسئله معرفت و شناخت است». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱/ ۵۹)

امام خمینی علیه السلام در بحث جواز تقلید از مجتهد مفضول، بعد از اثبات وجوب نفر می‌فرماید غایت نفر دو امر می‌باشد؛ ۱. تفقه در دین و فهم احکام دینی و ۲. انذار قوم و موعظه آن‌ها. آن‌گاه می‌فرماید مراد این است که انذار قوم بر فقیه واجب است. (امام خمینی، ۱۴۱۸: ۹۲) در مورد وجوب تعلیم و انذار، باید گفت که این نکته قابل توجه است؛ انذار جز با بیان احکام الزامی (وجوب و حرمت) محقق نمی‌شود.

به بیانی دیگر انذار در احکام ترخیصی (استحباب، کراهت و اباحه) نیست، بلکه صرفاً نسبت به احکام الزامی است. (سلگی و گلی شیردار، ۱۴۰۰: ۴)

با توجه به توضیحاتی که ارائه شد، باید گفت که بر والدین واجب است که هم خود را نسبت به احکام و معارف حقه الهی من جمله توحید و... آگاه سازند به عبارتی دیگر بیاموزند و هم اینکه به تبع علمی که خود دارند به کودکانشان این بیش و آگاهی را نسبت به مباحث اعتقادی و توحیدی برسانند.

روایات دالّ بر بذل علم: از دیگر ادله‌ای که می‌توان برای اثبات وجوب ارشاد جاهل به آن تمسک کرد، روایاتی است که در مورد بذل علم و وظیفه‌ی تعلیم علم بیان شده است.



روایت اول روایتی است که امام صادق علیه السلام بذل علم را به عنوان عهدی بیان می‌کنند که خداوند از علماء گرفته است و می‌فرمایند خداوند قبل از اینکه از جهال عهد به طلب علم بگیرد، از علما نسبت به بذل علم عهد گرفته است.

قرأت فی کتاب علی أنّ الله لم يأخذ علی الجهّال عهداً بطلب العلم حتی أخذ علی العلماء عهداً ببذل العلم للجهّال؛ لأنّ العلم کان قبل الجهل. (کلینی ۱۴۰۷: ۱/ ۴۱)

روایت دوم نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده است که علّت هلاکت مردم را، سوال نکردن و به عبارت دیگر طلب نکردن علم است؛ «إنّما یهلك الناس لأنّهم لا یسألون» (همان: ۴۰) همان طور که سؤال کردن بر مردم برای اینکه در هلاکت نیفتند لازم شمرده شده است، قبول و پاسخ به سوالات بر علماء نیز به نحو ملازمه عرفی واجب است.

روایات دالّ بر وجوب نصیحت مؤمن: نصیحت عبارت است از انجام قول یا فعلی که صلاح صاحبش در آن باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۰۸)

روایات متعددی در باب وجوب نصیحت مؤمن وجود دارد که از لحاظ دلالت، صراحت در این مسئله دارند.

۱. روایت امام صادق علیه السلام: «یجب للمؤمن علی المؤمن أن یناصحه» (کلینی، بی‌تا: ۲/ ۲۰۸)؛

۲. روایت امام باقر علیه السلام: «یجب للمؤمن علی المؤمن النصیحه» (همان)؛

۳. روایت امیرالمؤمنین علیه السلام: «وامحض احاک النصیحه حسنه کانت او قبیحه...» (مجلسی،

۱۴۰۳: ۱۶۸/۷۱)

باتوجه به معنای نصیحت، تبلیغ احکام و تعلیم معارف شریعت به صلاح هر انسان و جامعه‌ای است که بر شاکله ایمان شکل گرفته است، لذا وجوب ارشاد جاهل حتی در صورت عدم سوال به دلیل اطلاق روایات، به راحتی از این اخبار قابل فهم است. روایات دالّ بر وجوب بیان و تبلیغ احکام شرعی: شیخ انصاری نیز ارشاد جاهل را از حیث وجوب تبلیغ تکالیف واجب دانسته و می‌فرمایند:

نعم؛ وجب ذلك فيما إذا كان الجهل بالحكم لكنه من حيث وجوب تبلیغ التكاليف  
ليستمر التكليف إلى آخر الأبد بتبليغ الشاهد الغائب فالعالم في الحقيقة مبلغ عن  
الله ليتم الحجبه على الجاهل. (انصاری، ۱۴۱۱: ۱/۴۲)

همچنین امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «فتعلّموا العلم من حملة العلم ، وعلّموه إخوانكم كما علّمكموه العلماء»؛ بر متعلّمین علم واجب است که همان گونه که علما، علم را به آنان تعلیم دادند، آنان نیز علم را به دیگران بیاموزند.

آنچه در کلام امام علیه السلام قابل توجه است، توجّه حضرت نسبت به تبادل علم بین مسلمانان و ایجاد جریان علم آموزی و تعلیم علم می‌باشد که حفظ احکام الهی و رشد جامعه اسلامی در گرو آن است.

تعلیم علوم و فنونی که بنیان جامعه اسلامی و حفظ عزت اسلام و مسلمین به آن وابسته است، بر همگان واجب است، همان طور که تعلیم احکام کلی و واجبات عینی به جاهل بر علمای دین واجب گشته است. (شاهرودی، ۱۳۸۱: ۲۹/۱۹۱)

حفظ نظام اسلامی نیز از ادله مهمی است که ارشاد جاهل متوقف بر آن است. غایت تشکیل نظام اسلامی، اقامه حدود و احکام شریعت اسلام است. احکامی که بقاء آن در گرو تعلیم و ارشاد است و ترک ارشاد موجب اندراس و از بین رفتن آن‌ها می‌گردد، لذا ارشاد و تعلیم احکام الزامی، برای حفظ نظام لازم و حیاتی است. به طور کلی تعلیم تمام واجبات عینی و کفایی که نظام دینی و دنیوی متوقف بر آن است، واجب می‌باشد. ازاین‌رو بر مؤمنین



واجب است نظام تعلیم را به قدر کفایت اقامه کنند و این وجوب بر همه مؤمنین متعین است و همچنین بر حکومت اسلامی واجب است. (شاهرودی، ۱۳۸۱: ۲۹/۱۹۳)

#### ۴.۳.۱. روایت کفالت ایتم آل محمد علیهم السلام:

عده‌دار شدن علمای دین نسبت به وظایف تشریحی ائمه علیهم السلام که در زمان غیبت معصوم این مسئولیت بر دوش علما و فقها می‌باشد از مسلمات فقه شیعه است. این مسئله در برخی از روایات به کفالت ایتم آل محمد (ص) تعبیر شده است. امام حسن عسکری روایتی را از پیامبر (ص) نقل می‌کنند که می‌فرمایند:

أَشَدُّ مِنْ يَتِيمِ الْيَتِيمِ الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ يَتِيمٌ يَتِيمٌ انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى  
الْوُصُولِ إِلَيْهِ وَ لَا يَدْرِي كَيْفَ حُكْمُهُ فِيمَا يُبْتَلَى بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنْ  
شِبَعَتِنَا عَالِمًا بِعُلُومِنَا وَ هَذَا الْجَاهِلُ بِشَرِيعَتِنَا - الْمُنْقَطِعُ عَنْ مُسَاهَدَتِنَا يَتِيمٌ فِي حَجْرِهِ  
أَلَا فَمَنْ هَدَاهُ وَ أَرْشَدَهُ وَ عَلَّمَهُ شَرِيعَتَنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى. (طبرسی، ۱۴۰۳:

(۱۶/۱)

ابن اثیر در معنای «کافل» در ضمن روایت «أنا و کافل الیتیم کهاتین فی الجنّه، له و لغيره» می‌گوید: «الكافل: القائم بأمر الیتیم المرئی له». لذا کفالت ایتم آل محمد (ص) همان طور که از صدر روایت نیز مشخص است به معنای عده‌دار شدن امر هدایت، تعلیم و ارشاد شیعیان در زمان غیبت امام است که بر عهده کسانی است که از احکام و علوم دینی اطلاع دارند.

۴.۴.۱. قاعده وجوب دفع ضرر محتمل

براساس قاعده وجوب دفع ضرر محتمل، هرگاه احتمال ضرری به واسطه عملی وجود داشته باشد، دفع آن ضرر واجب است و مراد از ضرر در این قاعده، ضرر اخروی است. فقها در بحث وجوب تقلید، به قاعده وجوب دفع ضرر محتمل به عنوان یک قاعده عقلی تمسک کرده‌اند. (صدر، ۱۴۱۵: ۲۱۹)

مرحوم خوئی ضمن رد نظر برخی فقها در مورد استحباب تفقه در دین می‌فرماید تفقه در دین مستحب نیست، بلکه از واجباتی است که آیات و روایات ما بر آن تاکید کرده‌اند. تعلّم احکام شرعی بر همه به نحو وجوب کفایی واجب است و این وجوب مختص همه احکام است که با تعلّم آن باید از اندراس در امان بماند و از آن صیانت شود و هرکس که تعلّم احکام را ترک کند در حرام واقعی افتاده است. ادله اثبات این قاعده نقلی و عقلی است. باتوجه به قاعده وجوب دفع ضرر محتمل در این مسأله مشخص است که مکلفین باید احکام و مسائلی را که احتمال ابتلاء آن در طول عمر برایشان وجود دارد یاد بگیرند و بر دیگران واجب است که این مسائل را بیاموزند (خوئی، ۱۳۶۸: ۵/۴۷۷-۴۷۴)

لذا براساس این قاعده، هر مکلفی نسبت به عقاید و احکامی که یقین دارد و یا احتمال می‌دهد به آن مبتلا می‌شود وظیفه دارد آن را فراگیرد و این وجوب از باب مقدمه علمی نیز فهمیده می‌شود همان طور که همه اصولیون وجوب مقدمه را از باب عقل پذیرفته‌اند. وجوب تعلّم برخی عقائد به واسطه عقل و همچنین از باب احتمال ضرر ترک آن فهمیده می‌شود، مانند معرفت به خدا و انبیاء و ائمه و هرآنچه که شرع وجوب معرفت به آن را بیان کرده است. (خراسانی، ۱۴۳۱، ۳۲۹-۳۳۰) عقل به خاطر وجوب دفع ضرر محتمل و نیز منجز بودن علم اجمالی، از باب مقدمه علمی به وجوب یادگیری احکام مبتلابه دستور می‌دهد و شناخت احکام، از باب مقدمه علمی واجب است. (اعرافی، ۱۳۹۳: ۲/۱۹۵)





#### ۴.۴.۲. اجماع

و جوب ارشاد جاهل در احکام کلی مسئله‌ای اجماعی است. (عراقی، ۱۴۱۵: ۱۳) مصطفوی در کتاب «قواعد فقهی» خود نسبت به مسئله ارشاد جاهل ادعای تسالم فقهی می‌کند. (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۳۵) تسالم بالاتر از اجماع است، اما اجماع در موضوعاتی است که فقهایی که در آن موضوع اظهار نظر کرده‌اند، نظرشان موافق یکدیگر بوده است، لذا ممکن است همه فقها در یک مسئله فتوا نداده باشند و همچنین حجیت اجماع تعدی است و برای اجماع باید قول معصوم را کشف کنیم، اما در تسالم این‌گونه نیست و حجیت تسالم با حجیت مذهب گره خورده است.

#### ۴.۴.۳. قاعده ارشاد جاهل در تربیت فرزندان

این قاعده، در حوزه خانواده و تربیت فرزندان نقش پر رنگ‌تری را ایفا می‌کند، چرا که یقیناً اعضای خانواده نسبت به رشد و هدایت یکدیگر مسئولیت دارند (سلگی و گلی شیردار، ۱۴۰۰: ۱۱)، لذا یکی از مهم‌ترین تکالیف در خانواده، وظیفه والدین نسبت به تعلیم احکام و معارف اسلامی به کودکان می‌باشد. هر چند که نظرات فقها در این باب متفاوت بوده از این جهت که این تعالیم از چه سنی باید آغاز گردد، ولی باید گفت تعلیم مسائلی چون تربیت اعتقادی، تربیت جنسی، تربیت جسمی و... از آغاز کودکی برای رشد و هدایت فرزندان لازم است. به طوری که با توجه به روایات اهل بیت علیهم‌السلام دوران پیش از بلوغ، زمانی بسیار مهمی در تربیت فرزندان بوده و بر آن تاکید شده است و ائمه زمان تعلیم برخی معارف الهی مانند توحید، امامت و عبودیت را در این زمان دانسته‌اند. لذا اگرچه فرزندان در این زمان مکلف نیستند، اما تکلیف محوری و هدایت آن‌ها در دوره پس از بلوغ، به تربیت و تعلیم دوران کودکی وابسته است و با استفاده از قاعده هدایت و از باب مقدمه واجب نیز می‌توان به وجوب تعلیم در دوره قبل از بلوغ پی برد. (سلگی و گلی شیردار، ۱۴۰۰: ۱۱)



#### ۴.۴.۴. قاعده الاقرب یمنع الابعد

این قاعده فقهی اگر چه در باب ارث وارد شده است، اما می‌تواند در باب موضوع ما دخیل باشد، از این جهت که در قواعد مربوط به خانواده، هر اندازه افراد نزدیکتر به فرد (خواه در مبحث ارث، حضانت، نفقه و... که دارای احکام خاصی در حوزه ی حقوق خانواده هستند) اداره امور فرد را در دست داشته باشند، بهتر می‌توانند مصلحت فرد را رعایت کنند و یا اگر از فرد مورد نظر که با او قرابت و نزدیکی بیشتری دارند، سود و منفعتی تحت عنوان ارث ببرند، عقل حکم می‌کند که وراثت و افراد نزدیک‌تر به پاس درجه نزدیکی بیشتر و همچنین حب و علاقه میان وراثت و مورث، ترکه به جا مانده و همچنین اموال مادی‌یی را که تداعی کننده یاد و خاطره مورث است، نزدیکانش به ارث ببرند و این‌ها دلایلی است که افراد نزدیک‌تر را واجد صلاحیت و سزاوارتر نسبت به دیگران می‌گرداند. (قادری چشمه گچی و گراوند، ۱۳۹۶)

#### ۴.۵. شاخصه گرایشی

چنان‌که پیش از این گفتیم، ایمان و عقیده غیر از شناخت است. ممکن است کسی نسبت به آموزه‌های دینی، شناخت کافی داشته باشد، ولی آن‌ها را نپذیرد، لذا برای آنکه ایمان و اعتقادی نیز در وجود متربی جوانه بزند، لازم است که در وجود او نسبت به شناختی که از خداوند متعال و ذات و صفات او پیدا کرده است، گرایش و علاقه و محبت ایجاد شود چرا که اگر کسی خدا را بشناسد، صفات او را بشناسد و در برابر این شناخت نیز تسلیم شود؛ یعنی وجود و صفات خدا را بپذیرد، تا زمانی که محبت و علاقه در دل او نسبت به خداوند متعال ایجاد نشده باشد، به مرحله ایمان قلبی نرسیده است. لذا والدین نقش بسزایی را در ایجاد محبت در قلب فرزندان‌شان دارند، به این معنا که بنگرند چه عواملی سبب ایجاد





محبت در کودک می‌شود و همان را برای کودک روشن کرده و اگر لازم است به آن‌ها نشان دهند. (داوودی، ۱۳۸۸: ۵۷)

#### ۴.۵.۱. دلیل نقلی

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: خداوند به موسی علیه السلام خطاب کرد: «أَحْبِبْنِي وَ حَبِّبْنِي إِلَيَّ خَلْقِي»؛ من را دوست مدار و کاری کن که آفریده‌هایم نیز من را دوست بدارند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳/۳۵۱)

گویا خداوند به موسی علیه السلام می‌فرماید که صرف شناخت و پذیرش کافی نیست. تربیت اعتقادی در صورتی کامل می‌شود که علاوه بر شناخت، آتش محبت و دوستی نیز در قلب متربی شعله‌ور شده باشد.

رفق و مدارا: یکی از کارهایی که می‌تواند سبب ایجاد محبت و در نهایت گرایش متربی شود، رفق و مدارا با متربیان است که باعث جذب آنان به مربی و شخصیت و منش آرا و عقاید آن‌ها می‌شود.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده: «وَأَمَّا الْمُخَالَفُونَ فَيَكَلِّمُهُم بِالْمُدَارَاهِ لِاجْتِنَابِهِمْ إِلَى الْإِيمَانِ» (محمدی ری شهری، بی‌تا: ۴/۱۰)؛ اما با مخالفان با رفق و مدارا سخن می‌گویند تا آنان را مجذوب دین کند. (داوودی، ۱۳۸۴: ۲۵۹)

طبق این روایت می‌توان گفت که یکی از عواملی که می‌تواند در ایجاد گرایش و ابراز محبت و علاقه نسبت به عقاید دینی برای والدین راه گشا باشد، مدارا کردن به موقع و درست با کودک است. به این بیان که با صبر و حوصله و با اخلاقی پسندیده (غرویان، ۱۳۸۵، ۲۷)، کودک تمایل به تداوم برقراری ارتباط با والدین خواهند داشت و آن‌ها را در عقایدی که دارند همراهی خواهند کرد.

۱. ترغیب و ترهیب:

ترغیب از «رُغبه» به معنای میل و اشتیاق و ترهیب از «رَهَبه» به معنای خوف و ترس است. (داوودی، ۱۳۸۴: ۱۶۳)

ترغیب و ترهیب به منزله یک روش تربیتی است که در این روش، علاوه بر عقل و فکر متربی، عواطف و احساسات وی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد، لذا از این جهت میزان تأثیر این روش بسیار افزایش می‌یابد. به بیان دیگر می‌توان گفت اطلاعاتی که به متربی داده می‌شود به دو دسته تقسیم می‌شود؛ اطلاعاتی که عواطف و احساساتی از قبیل بیم و امید، میل و تنفر، دوستی و دشمنی و مانند آن را در فرد بر می‌انگیزند و اطلاعاتی که تنها فکر و ذهن را ارضاء می‌کنند و با عواطف و احساسات فرد سر و کار ندارند. (داوودی، ۱۳۸۴: ۱۸۳)

#### ۴.۶. شاخصه کنشی

در این قسم از شاخصه تربیت اعتقادی، نوبت به مرحله عمل می‌رسد به این بیان که والدین باید علاوه بر اینکه در حال آموختن عقاید الهی به کودکانشان هستند باید عامل به آن‌ها هم باشند. کودک به خوبی می‌فهمد که اگر والدین بر دادن آگاهی تلاش دارد آیا خود به آنچه می‌دانند عمل نیز می‌کنند یا فقط صرف یک ادعاست.

#### ۴.۶.۱. اهل عمل بودن

سخنران و معلم تربیتی پس از آنکه وعظ و نصیحت نمود، شنونده به رفتار و عمل او توجه می‌کند و درصدد مقایسه بین گفتار و رفتار او بر می‌آید و انتظار دارد که او به سخنان خود عمل کند.



#### ۴. ۶. ۱. ۱. ادله نقلی

حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام می فرمایند: «إِيَّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُكُم عَلَى طَاعِهِ إِلَّا أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَلَا أَنهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَأَتْتَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا». (نهج البلاغه: خطبه ۱۷۵)

ای مردم به خدا سوگند من شما را به هیچ طاعتی ترغیب نمی کنم مگر اینکه خودم پیش از شما به آن عمل می نمایم و شما را از هیچ معصیتی باز نمی دارم مگر این که خودم پیش از شما از آن دوری می جویم.

این روایت اگرچه در بیان حال حضرت امیرالمومنین علیه السلام است، اما به عنوان یک مربی در میان مردم زندگی می کند و لذا شامل حال همه مربیان می شود. بنابراین تربیت عملی والدین پایه های زندگی دینی فرزندان را در آینده استوار می گرداند و اگر همه والدین در تربیت فرزندان پایه و اساس را تربیت عملی قرار دهند، فردا شاهد جامعه ای خواهیم بود که زندگی جوانان آراسته به فضایل اخلاقی و آموزه های اسلامی خواهد بود.

#### ۴. ۶. ۱. ۲. الزام و اجبار

یکی از معانی واژه های الزام و اجبار، معنای لغوی و عام این دو مفهوم می باشد؛ یعنی «دیگری را به کاری که خلاف میلش باشد وادار کرد». این مفهوم می تواند با مفاهیمی چون: تأدیب، تنبیه، مؤاخذه، امر و نهی و عادت دادن، مرتبط باشد. (اعرافی، ۱۳۹۵: ۲۶۷)

درباره الزام و اجبار در تربیت نظریات متفاوتی از منظر مربیان و اندیشمندان تربیتی ارائه شده است که در میان این اندیشه ها، برخی بر آزادی مرتبی تأکید دارند و با هر گونه الزام و اجبار در تربیت مخالف اند، بعضی دیگر برای رسیدن به اهداف تربیت، روش های الزام آور را لازم می دانند و با اعطای آزادی به مترینان مخالف هستند. (اعرافی، ۱۳۹۵: ۲۷۴)

## نتیجه:

با توجه به مطالبی که بیان شد می‌توان گفت تربیت از پایه‌های مهم و اساسی سعادت و به معنای سازندگی و پرورش شخصیت انسان‌هاست، خصوصاً تربیت اعتقادی که مهم‌ترین بخش نظام جامع تربیتی اسلام را شکل می‌دهد، لذا بر پدر و مادر که نخستین مربیان کودک به شمار می‌روند لازم و واجب است که پایه و اساس اعتقادات کودک خود را در جهت درست شکل داده و هدایت نمایند. برای این امر مهم، اسلام یک سری الگوها و شاخص-هایی را برای والدین در جهت تربیت اعتقادی قرار داده است که با توجه به متون دینی از جمله آیات و روایات به خوبی می‌توان این شاخص‌ها را از دل آن‌ها بیرون کشید و در امر تربیت به کار بست. لذا با توجه به آیات و روایات می‌توان وظایف والدین را در سه بخش جای داد که هر بخشی می‌تواند به عنوان یک شاخصه برای تربیت اعتقادی به شمار آید.

اولین شاخصه‌ای که بسیار هم حائز اهمیت است، شاخصه بینشی است که این شاخصه در واقع، والدین را در جهت ایجاد بصیرت و آگاهی در کودک دعوت می‌کند. بخش دوم را به نام شاخصه گرایشی می‌توان نام برد که در این بخش، والدین وظیفه دارند که محبت و علاقه را نسبت به اصول و آموزه‌هایی اعتقادی در کودک خود نهادینه سازند، و در بخش سوم که شاخصه کنشی نام دارد، در واقع در این بخش اعمال و رفتار و کردار والدین مورد توجه قرار گرفته است. لذا برای اینکه والدین بتوانند در امر تربیت اعتقادی موفق باشند باید هر سه شاخصه را با هم در جهت تربیت اعتقادی به کار بندند و این امر محقق نمی‌شود مگر آنکه ابتدا در تربیت خویشتن بکوشند تا بتوانند در کودکان خود مؤثر واقع شوند.

از آنجایی که این مقاله گنجایش نداشت تا به طور مفصل در مورد هر یک از اصول اعتقادی دین اسلام بحث و بررسی نماید جا دارد که تحقیقاتی در زمینه وظایف والدین در تربیت اعتقادی کودک نسبت به هر یک از اصول دین (توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد) با توجه به همین سه شاخصه اصلی در تربیت اعتقادی، صورت پذیرد.



قرآن

نهج البلاغه

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار صادر.
۲. احمد بن فارس، ابی الحسین (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغه، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۳. اسعدی، علی و همکاران (۱۳۹۴)، «تفسیر آیه وقایه با رویکرد تربیتی»، نشریه مطالعات تفسیری، ش ۲۴.
۴. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۵)، روش های تربیت، قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
۵. اعرافی، علیرضا و سید نقی موسوی (۱۳۹۲)، «تربیت اعتقادی فرزندان از منظر فقه»، نشریه فقه، ش ۲.
۶. داوودی، محمد (۱۳۸۴)، سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام، ج ۲، ج ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۸)، لغت نامه، ج ۷، تهران: دانشگاه تهران.
۸. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
۹. زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۲)، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۴، بیروت: دارالفکر.
۱۰. ساجدی، ابوالفضل و حسین خطیبی (۱۳۹۱)، تربیت اعتقادی و شاخص های آن، قم: مؤسسه پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۱. سلگی، محمد امین و محمد حسن گلی شیردار (۱۴۰۰)، «بررسی فقهی قاعده‌ی ارشاد جاهل و نقش آن در تربیت فرزند»، نشریه فقه و حقوق نوین، دوره ۲، ش ۵.



۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، بیروت: انتشارات الاعلمی للمطبوعات.
۱۴. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۴۱۶)، مجمع البحرین، ج ۳، تهران: مرتضوی.
۱۵. غروی‌ان، محسن (۱۳۸۵)، تربیت فرزند با نشاط و سالم، ج ۱۷، قم: انتشارات احمدیه.
۱۶. الفراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، کتاب العین، ج ۱، ۳ و ۵، قم: هجرت.
۱۷. قادری چشمه‌گچی، مصیب و پویا گراوند (۱۳۹۶)، «کاربرد قاعده فقهی «الاقرب یمنع الابعد» در حقوق خانواده»، اولین همایش بین المللی و سومین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، ج ۱، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. محمدی ری شهری، محمد (بی تا)، میزان الحکمه، ج ۴، قم: دارالحديث.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، پیام قرآن، ج ۱، چ ۹، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۲. هاشمی، سید حسین (۱۳۸۸)، «چیستی و اهداف تربیت»، نشریه قرآن و فلسفه تربیت، ش ۵۹ و ۶۰.



